

۱۵۰۵۱۸

۹۴،۸،۱۹

داستان‌های کوتاه

ادگار آلن پو

مترجمین:

زیبا گنجی - پریسا سلیمان‌زاده اردبیلی

www.ketab.ir



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

پو، ادگار آلن، ۱۸۰۹-۱۸۴۹ م.

Poe, Edgar, Allan

داستان‌های کوتاه ادگار آلن پو / مترجمین: زیبا گنجی، پریسا سلیمان‌زاده اردبیلی.

تهران: مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۴.

ص. ۳۶۷

ISBN: 978-600-376-068-4

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. داستان‌های کوتاه آمریکایی - قرن ۱۹ م.

الف. گنجی، زیبا، ۱۳۴۱-، گردآورنده.

ب. سلیمان‌زاده اردبیلی، پریسا، ۱۳۴۱-، گردآورنده.

۱۳۹۴ PS۱۵۵۲/۵۲ ۸۱۳/۳

شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۲۷۷۳۳

داستان‌های کوتاه ادگار آلن پو

گردآورنده: زیبا گنجی - پریسا سلیمان‌زاده اردبیلی

چاپ اول: ۱۳۹۴، لیتوگرافیک اطلس چاپ

چاپ: تاجیک، شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۷۶-۰۶۸-۴

حق چاپ محفوظ است.

* * *

مؤسسه انتشارات نگاه

دفتر مرکزی: خ انقلاب، خ شهدای ژاندارمری، بین خ. فخر رازی و خ. دانشگاه، پ. ۶۳، طبقه ۵

تلفن: ۱۲-۰۶۶۹۷۵۷۱۱، ۰۶۶۴۸۰۳۷۷-۸، ۰۶۶۴۴۶۶۹۴۰، تلفکس: ۰۶۶۹۷۵۷۰۷

www.negahpub.com info@negahpub.com

E-mail: negahpublisher@yahoo.com

فهرست

۵	مقدمه
۱۳	گریه‌ی سیاه
۲۵	سوسک طلائی
۶۹	قصه‌ی هزارودوم شهرزاد
۹۱	بالماسکه‌ی مرگ سرخ
۹۹	خمره‌ی آموتیلادو
۱۰۹	روش دکتر قییر و پروفیسور پرر
۱۳۳	نامه‌ی ربوده شده
۱۵۷	افسانه‌ی سکوت
۱۶۳	سقوط در گرداب مالستروم
۱۸۵	لیجیا
۲۰۵	قلب افشاگر
۲۱۳	قتل در خیابان مورگ
۲۵۵	سقوط خانه‌ی آشر
۲۷۹	میعاد
۲۹۵	چاه و آونگ
۳۱۵	قورباغه‌ی لنگ

- ۳۲۷ پیامی پیدا شده در یک بطری.
- ۳۴۱ تصویر بیضی شکل.
- ۳۴۵ تدفین پیش‌هنگام.
- ۳۶۳ گاهشمار زندگی ادگار آلن پو.
- ۳۶۷ آثار مهم نویسنده.

www.ketab.ir

مقدمه

ادگار آلن پو در ۱۹ ژانویه ۱۸۰۹ در بوستون آمریکا چشم به جهان گشود. پدرش دیوید پو از اهالی بالتیمور مریلند بود و مادرش، الیزابت آرنولد هاپکینز مهاجری انگلیسی. هنگامی که پو دو ساله بود، مادرش در ریچموند از دنیا رفت. پدرش که یک سال قبل از آن، خانواده را رها کرده بود، به دلیلی نامعلوم در گذشته بود. پس از مرگ مادر، جان آلن و همسرش فرانسیس، ادگار را به فرزندپذیری پذیرفتند. از آن پس نام خانوادگی آنها نیز به نام خانوادگی ادگار افزوده شد: ادگار آلن پو.

در سال ۱۸۱۵ ادگار به همراه جان آلن و همسرش به انگلستان مهاجرت کرد و تا سال ۱۸۲۰ در چلسی به مدرسه رفت. پس از آن به همراه خانواده به ریچموند بازگشت. جان آلن که تاجر تنباکو بود، همیشه آرزو داشت ادگار پیشه‌ی او را ادامه دهد، اما او نویسنده و شاعر از آب درآمد. در سال ۱۸۲۶ او در شهر شارلوتزویل^۱ وارد دانشگاه ویرجینیا شد. با وجود استعداد در تحصیل، پدرخوانده‌اش به دلیل بدهی‌های او بر سر قمار، و آنچه که به زعم وی بی‌هدفی ادگار بود، از حمایت مالی او دست کشید. ادگار با جیب خالی برای مدت کوتاهی به ریچموند بازگشت و متوجه شد نامزدش تحت فشار خانواده با خواستگار جاافتاده و ثروتمندی ازدواج کرده است. پو

1. Charlottesville

آس و پاس و دل‌شکسته، ریچموند را به مقصد بوستون ترک کرد و در آنجا در سال ۱۸۲۷، مجموعه‌ی هفت شعر کوتاه و غنایی خود «تیمور لنگ و دیگر اشعار» را با نام مستعار «یک بوستونی» منتشر کرد.

در سال ۱۸۲۷، ادگار از سر تنگدستی، با نام «ادگار آ. پری» در ارتش ثبت‌نام کرد. با اینکه ۱۸ سال داشت، خود را بیست‌ودو ساله معرفی کرده بود. در دوران حضور در ارتش، ابتدا در دژ فورت مولتری در جزیره‌ی سالیوان، در کارولینای جنوبی (همان جایی که بعدها مکان داستان سوسک طلایی شد)، و سپس در فورت مونرو در ویرجینیا خدمت کرد. در سال ۱۸۲۹، یعنی دوران خدمت در ویرجینیا، مادرخوانده‌اش فرانسیس آلن از دنیا رفت.

علی‌رغم اخذ درجه‌ی گروهبان یکم، پو از زندگی در ارتش به تنگ آمد و برای کمک، دست به دامان پدرخوانده‌اش شد. در سال ۱۸۲۸ نامه‌ای به جان آلن نوشت: «دوران جوانی‌ام در ارتش به هدر رفت و اگر شما زیر بال و پرم را نگیرید، بقیه‌اش هم به فنا می‌رود.» در همین دوران آشفستگی، یعنی سال ۱۸۲۹، دومین مجموعه اشعار خود را جمع‌آوری کرد: «اعراف، تیمور لنگ و اشعار کوتاه». اما این مجموعه نیز توجه چندانی را به خود جلب نکرد. منتقدین با کلماتی از «بی‌معنا» گرفته تا «زیبا و ماندگار» درباره‌ی این اشعار نوشتند.

پو با کمک جان آلن از ارتش کناره گرفت و در دانشکده‌ی افسری ایالتی در وست پوینت ثبت‌نام کرد و از سال ۱۸۳۰ تا ۱۸۳۱ در آنجا مشغول بود. در دانشکده‌ی افسری خوش درخشید، اما باز به دلیل مشکلات مالی، هم با پدرخوانده و هم با مسئولین آنجا درافتاد. با اخراج از وست پوینت و طرد شدن از جانب پدرخوانده‌اش، به بالتیمور نزد عمه‌اش ماریا کلم^۱ رفت و در خانه‌ی او و دخترش ویرجینیا اقامت کرد. اتفاقات زندگی ادگار از سال ۱۸۳۳-۱۸۳۱ در هاله‌ای از ابهام است.

پو در بالتیمور فعالیت‌های ادبی خود را جدی گرفت. سومین مجموعه با نام «اشعار»، در سال ۱۸۳۱ در سبک گو تیک — به طور اخص با شیفتگی مرگ و عدم ثبات روانی — که مشخصه‌ی او بود منتشر کرد. به عنوان مثال شعر «ایرنه» (که بعدها به نام «خواب رفته» بازنویسی شد) سرگذشت مرد جوان شوریده‌حالی است که نیمه شب، بالای سر جسد معشوقش مویه می‌کند: *چهره‌ات چه زرد است! لباست چه عجیب! و عجیب‌تر، گیسوان بلندت! و این خلوت سراسر سکوت! جان نیل، منتقد و سردبیر ادبی، پو را تشویق و یاری کرد، اما به طور کلی، شعرهایش مورد توجه قرار نگرفت.*

پو در تلاش برای موقعیت مالی بهتر به داستان‌نویسی روی آورد. در سال ۱۹۳۱ پنج داستان او در مسابقه‌ای که هفته‌نامه‌ی فیلادلفیا ستردی کوریر^۱ برگزار می‌کرده شرکت کرد. با اینکه این داستان‌ها جایزه‌ای کسب نکردند، اما در ۱۸۳۲ بدون نام به چاپ رسیدند. در اکتبر ۱۸۳۳، داستان «دست‌نوشته‌ی پیدا شده در یک بطری» برنده‌ی مسابقه‌ای شد که بالتیمور ساتردی ویزیتور^۲ برگزار کرد — داستان درباره‌ی حادثه‌ای بود. در نیمه شب دریا و کشتی مرموزی که میان آن جهنم آبی پدیدار می‌شد. یکی از شعرهایش به نام «استادیوم» نیز لایق جایزه بهترین شعر شناخته شد، اما هیئت داورى حاضر نشد دو جایزه را به یک نفر بدهد.

یکی از داوران این مسابقه، جان پندلتون کندی^۳ بود. در سال ۱۸۳۵ کندی آلن پو را ترغیب کرد که برای تصدیق^۴ دست‌معاونت سردبیر مجله‌ای که سال پیش از آن توماس ویلیس وایت^۴ در ریچموند تأسیس کرده بود، درخواست بدهد. پو معاون سردبیر آن مجله شد و طولی نکشید

1. Philadelphia Saturday

2. Baltimore Saturday Visitor

3. John Pendleton Kennedy

4. Willis White

که به‌رغم اختلافاتی که با وایت بر سر پایه‌گذاری‌اش داشت، به سمت سردبیر مجله نیز رسید.

در سال ۱۸۳۶، پو که برای نخستین بار از لحاظ مالی تامین شده بود، تصمیم گرفت با دختر عمه‌ی سیزده ساله‌اش، ویرجینیا کلم ازدواج کند. عمه‌ی ادگار، مادر ویرجینیا، خانه را به نام آن دو کرد و حتی پس از مرگ ویرجینیا، آن را به ادگار بخشید.

پو به مدد شغلی که در مجله‌ی مسنجر داشت، از گمنامی ادبی درآمد. تیراژ مجله با مدیریت او افزایش یافت و پو با مؤسسات ادبی دیگر ارتباط پیدا کرد. با تکیه بر این پیشرفت‌ها، شعرها و داستان‌های خود را بازنویسی و تجدید چاپ کرد. بیشترین شهرت او به خاطر نقدهای تند و تیز ادبی‌اش بود، از جمله نقدی که در دسامبر ۱۸۳۵ بر رمان «نورمن لزلی» اثر تتودور س. فی نوشت: «نمی‌گویم رمان آقای فی هیچ چیز قابل توجهی ندارد، اما خوب در واقع چیز زیادی هم ندارد.» و در مورد رمان «پل اولریک»^۲ اثر موریس متسون^۳، در سال ۱۸۳۶ نوشت: «اگر بگویم نورمن لزلی ابلهانه‌ترین کتاب دنیاست، پس بدون تردید پل اولریک را اصلاً ندیده‌ایم.»

از آنجا که آقای فی در مؤسسه‌ی ادبی نیویورک محبوبیتی داشت، همین نوشته باعث عداوتی بین پو و سردبیر مجله‌ی نیویورکی نیکریاکر، یعنی لوئیس گیلورد کلارک^۴ شد. سالیان سال پو و کلارک در نشریات خود به یکدیگر توهین کردند، مثلاً در سال ۱۸۴۵ کلارک در مورد پو نوشت: «صرف‌نظر از حیطة‌ی نقد، پو هیچ است، در زمینه‌ی نقد، از هیچ هم کمتر است.»

1. Theodore S. Fay

2. Paul Ulric

3. Morris Mattson

4. Gaylord Clark

قریحه‌ی جدید ادبی

نقد‌های نیشدار پو، دشمنان پروپاقرصی برای سراسر عمرش ایجاد کرد، اما همین نقدها، قریحه‌ی ادبی مهمی نیز به وجود آورد. او اعتقاد داشت شعر باید موجز و زیبا باشد. در نامه‌ای که در جولای ۱۸۳۶ در مجله‌ی مسنجر چاپ شد، ویلیام وردز ورث را به سخره گرفت که: با این گزافه‌گویی‌ها می‌خواهد متقاعدمان کند شعرهایش را بستاایم. و پس از آن شاعر را مورد خطاب قرار داده، درباره‌ی بزه‌ی سفیدکوهی به طعنه می‌پرسد: «دیگر جای شکی باقی نمانده، باورمان شد جناب آقای وردز ورث، فقط می‌خواستید حس همدردی ما را نسبت به یک گوسفند برانگیزید؟ من یکی که گوسفند را از صمیم قلب دوست می‌دارم.»

او اعتقاد داشت در عین حال ادبیات ناب باید به زیبایی ارج بنهد و از متمایل شدن به سمت موعظه‌های اخلاقی کشیش‌مآبانه پرهیز کند. در این راستا، آلن پو، در عین موافقت با ناتانیل هائورن — که منتقد کسانی بود که بی‌رحمانه داستان را با اخلاقیات به چهارمیخ می‌کشند — حساسیت پیوریتنی او را نیز به سخره می‌گرفت: «هیچ سر در نمی‌آورم چرا شاعران متافیزیک ما آثار خود را این همه به مفید بودن مزین می‌کنند، شاید هم در جستجوی جاودانگی‌اند، به هر حال با احترام تمام به پرهیزگاری آنها، به خود اجازه نمی‌دهم به دیدگاهشان اهانت کنم...»

پو پس از سال‌ها کشمکش با نخبگان ادبیات، در ژانویه‌ی ۱۸۳۷ مجله‌ی مسنجر را رها کرده، به شمال رفت و در مجلات مختلفی به عنوان سردبیر کار کرد، از جمله مجله‌ی گراهام در فیلادلفیا. در فاصله‌ی نوامبر ۱۸۳۹ تا ژانویه‌ی ۱۸۴۰ مجموعه‌ی دوجلدی «قصه‌های گروتسک و آرابسک» از او به چاپ رسید و بر مخاطبین آثار پیشین او نیز افزوده شد. در همین مجله‌ی گراهام بود که تعدادی از داستان‌های تاثیرگذار پو خلق شدند. مثلاً در قصه‌ی «قتل در خیابان مورگ» (آوریل ۱۸۴۱) پو گونه‌ای از داستان پلیسی را به ظهور رساند که بعدها شخصیت شرلوک

هولمز بر اساس آن خلق شد. در داستان «قتل در خیابان مورگ» کارآگاهی زیرک و تیزبین با همراهی دوستی که داستان را روایت می‌کند، راز قتلی را فاش می‌کنند. در داستان «بالماسکه‌ی مرگ سرخ» (مه ۱۸۴۲) پو با توصیف بالماسکه‌ای در یک دژ بلازده در ایتالیا، با دلایلی فرامنطقی به روانشناسی وحشت از بیماری و مرگ ناپیدا می‌پردازد.

سال‌های آخر

در سال ۱۸۴۴ پو دوباره به نیویورک، شهر سرسخت‌ترین مخالفان ادبی‌اش رفت. ابتدا سردبیر مجله‌ای شد و سپس خودش یک مجله‌ی ادبی به نام برادوی ژورنال^۱ را تأسیس کرد. در ژانویه ۱۸۴۵، مجله‌ی نیویورک ایونینگ میرور^۲ شهر «کلاغ» او را چاپ کرد.

پو به دلیل خلیقات بی‌ثبات و انتقادات ستیزه‌جویانه‌اش، در محافل ادبی دوستی نداشت. در اکتبر ۱۸۴۵، در جمع مخاطبان‌ش در بوستون، به جای گفتگو در مورد شعر، شعر بلند و تاریک خود یعنی اعراف را خواند و مخاطبان‌ش را آزد. او به هجو نویسندگان دیگر در مجله‌اش ادامه داد، از جمله توماس دان انگلیش^۳، که در فیلادلفیا همکارش بود. بعضی از منتقدان بر این باورند که آتش خشم پو نسبت به انگلیش، انگیزه‌ی نگارش داستان «بشکه‌ی آمونتیلادو» بوده است.

با شکست مجله‌ی «برادوی ژورنال» در سال ۱۸۴۶، پو تریبون حملات خود را از دست داد. و متوجه شد با رنجاندن همکاران و سردبیران، انتشار مطالب و در نتیجه امرار معاش برایش دشوار شده است. در ژانویه ۱۸۴۷ نیز همسرش ویرجینیا در اثر سل از دنیا رفت و پو را گرفتار افسردگی و اندوهی بی‌پایان کرد و او برای التیام دردهایش به

1. Broadway Journal

2. New York Evening Mirror

3. Thomas Dunn English

الکل پناه برد. بعضی از مورخین معتقدند دیابت و افت قند خون نیز با اعتیاد به الکل دست به دست داده، موجب تغییر خلق ناگهانی او می شده است. پو در سال ۱۸۴۹ برای خواندن شعر و سخنرانی در باب «فلسفه‌ی نگارش» به ریچموند رفت. این مقاله در سال ۱۸۴۶ در مجله‌ی گراهام، درباره‌ی شعر «کلاغ» چاپ شده بود. در ریچموند با نامزد دوران جوانی اش، المیرا شلتون، که حالا بیوه‌زنی ثروتمند بود، دیدار کرد و تصمیم گرفت با او ازدواج کرده به ریچموند برگردد. او به نیویورک بازگشت تا مقدمات نقل مکان عمه ماریای خود را به ویرجینیا فراهم کند. این نقل مکان صورت نگرفت. یکی دو هفته بعد، پو، بیمار و بیهوش درون جوی آبی در بالتیمور پیدا شد و در هفتم اکتبر ۱۸۴۹ در بیمارستان درگذشت. مراسم خاکسپاری مختصری در مقبره‌ی خانوادگی پو در بالتیمور برایش برگزار شد. دلیل واقعی مرگ او هرگز مشخص نشد و به هر چیزی، از بیماری‌های هاری گرفته تا الکل‌ی بودن نسبت داده شد. مقبره‌ی ادگار آلن پو در گورستان وست مینیمترهال، هم‌اکنون قسمتی از دانشگاه مریلند در بالتیمور شده است.

پو به عنوان نویسنده‌ای قصه‌گو شناخته شده است، گرچه شعرهای فراوانی هم دارد. داستان‌های او در سه سبک متفاوت نوشته شده‌اند: وهم آلود، علمی-تخیلی، وحشت و هراس - پلیسی. حوزه‌ی علاقمندی پو گسترده بود و از زبان‌های فرانسه، یونانی، اسپانیولی، ایتالیایی و آلمانی چیزهایی می دانست. با وجود زندگی شخصی پراشوب و فلاکت بارش، به عنوان نویسنده‌ای مرموز و غریب، نبوغ سرشاری داشت. با اینکه پو، ناخودآگاه، و تحت تأثیر تخیلات رمزآلود دایمی اش می نوشت، کورکورانه به دنبال این افکار نمی رفت. او در تخیلی ترین داستان‌هایش نیز قوه‌ی تحلیل و منطق خود را حفظ کرده، خود را بی گدار به جنون نمی سپرد. دیوانگی برای او منافاتی با استدلال نداشت. خود او نیز در داستان «روش دکتر قیبر و پروفوسور پرر» به این نکته

اشاره کرده است. به اعتقاد او اتفاقاً شهود و استدلال با هم جور در می‌آیند. و گاهی می‌شود از فرضیات نادرست، نتایج درستی گرفت. به زعم او حتی کابوس‌های شبانه هم چهارچوب مشخصی دارند. تمام توهمات بیمارگونه‌اش، تحت کنترل سفت و سخت او بود و منجر به یک سلسله اتفاقات روشن و منطقی می‌شد که در بطن خود رابطه‌ی علت و معلولی داشتند. بنابراین شاید بهتر است بگوییم ادگار آلن پو هم نویسنده بود و هم فیلسوف. آثار او ثابت می‌کنند که شهود اگر با منطق و واقعیت زندگی آمیخته شود، چه قدرت بی‌نظیری دارد. بدون تردید زندگی غم‌انگیز او پایه‌ی شاهکارهایش بوده است. و تخیل هنرمندانه‌اش معنا و هارمونی را به این آثار افزوده است.

مراجع:

- 1- Encyclopedia of Virginia - E. Allan Poe
- 2- Andreea Mihaela Nedelcut - E. A. Poe and his creative imagination